

جهان پسا کرونا؛ چین محوری یا استمرار آمریکا محوری در روابط بین‌الملل

10.30495/pir.2021.686947

محمد محمودی‌کیا^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

چکیده

با توجه به تجربه تاریخی و این واقعیت که همواره یک رخداد با تأثیرات جهانی، زمینه‌ساز دگرگونی در فرایند قدرت در نظام بین‌الملل بوده است، حال و با شیوع عالم‌گیر ویروس کرونا این مسئله مطرح می‌شود که آیا پاندومی کرونا، امکان انتقال قدرت از غرب به شرق و شکل‌گیری یک نظم نوین جهانی مبتنی بر ارزش‌های شرقی با محوریت چین را دارد یا خیر؟ این مقاله با کاربست نظریه چرخه قدرت در پاسخ به این سؤال، چنین استدلال می‌کند که با عنایت به روندهای موجود مبنی بر افول نسبی قدرت قاعده ساز و هژمونیک ایالات متحده در عرصه بین‌المللی و نیز خیزش چین به‌عنوان یک عنوان یک قدرت نوظهور در عرصه بین‌المللی دارد، به نظر می‌رسد نظام بین‌الملل شاهد دوره گذار و انتقال قدرت از غرب به شرق است. هرچند این انتقال قدرت یک روند تدریجی است و چین در حال حاضر از تمامی وجوه و قابلیت‌های لازم برای تبدیل شدن به یک قدرت هژمون برخوردار نیست. مسائلی چون میزان نفوذ و برابری یوآن در برابر دلار در اقتصاد بین‌الملل، میزان جذابیت و جهان‌شمولی ارزش‌های چینی، حقوق بشر، آزادی‌های مدنی و نیز نظام کنترل‌گر حاکم بر چین از جمله مهم‌ترین مسائلی است که در سرعت فرایند چرخه قدرت تأثیرگذار است. یافته این پژوهش حاکی از آن است، چین برای ارتقای خود به یک کنشگر قاعده ساز درصدد تحمیل ارزش‌های سیاسی خود به جهان پیرامونی نیست و این مهم را از طریق پیشرفت در حوزه اقتصادی و نیز افزایش توان تکنولوژیک و نظامی خود دنبال می‌کند.

واژگان کلیدی: چین، آمریکا، نظم بین‌الملل، کروناویروس، چرخه قدرت

^۱. استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۱- بیان مسئله

شاید کمتر تصور می‌شد شیوع یک ویروس کشنده با قابلیت شیوع گسترده و با منشأ حیوانی از اواخر دسامبر ۲۰۱۹ در استان ووهان چین، آغازی برای گمانه‌زنی‌ها در خصوص انتقال قدرت در نظام بین‌الملل باشد. نکته قابل تأمل دیگر این‌که ویروسی که به سرعت تمامی جهان را درنوردید و حجم بالایی از خسارت‌های مادی و انسانی را تاکنون از خود برجای گذاشته، ماهیتی ناشناخته و رفتارهای غیرمنتظره دارد و تاکنون هیچ درمان مؤثری برای آن ارائه نشده است و همین امر، آینده تأثیرات این همه‌گیری جهانی (پاندمی) را مبهم‌تر می‌سازد. ابعاد مختلف حیات بشری تحت تأثیر شیوع این ویروس با مخاطرات مختلفی مواجه شده است. یکی از حوزه‌هایی که به شدت تحت تأثیر شیوع جهانی کرونا قرار گرفته، حوزه قدرت با تأثیرگذاری بر مؤلفه‌هایی چون امنیت و اقتصاد بین‌الملل است. البته میزان اثرگذاری شیوع ویروس بر اقتصادهای ملی و نیز اقتصاد بین‌الملل، به مکانیسم شیوع، انتشار و نیز اقدامات مداخله‌ای دولت‌ها برای کنترل ویروس متفاوت بوده است. تفاوت در مدل انتشار ویروس تبعات مختلفی بر رفتار مصرفی خانوارها و رفتار تولیدی بنگاه‌ها خواهد داشت. علاوه بر این، اقدامات مداخله‌ای دولت‌ها، تبعات متفاوتی بر حوزه اقتصاد ملی خواهد داشت. برآوردهای اولیه آنکتاد از خسارت ناشی از شیوع ویروس کرونا نشان می‌دهد که ویروس کرونا می‌تواند زیان هزار میلیارد دلاری برای اقتصاد بین‌الملل به همراه داشته باشد (news.un.org)^۱. این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز آغاز یک دوره رکورد بر اقتصاد جهانی باشد. چنانچه کریستالینا جورجیوا^۲، مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول، معتقد است رکود فعلی که به واسطه شیوع ویروس کرونا در جهان ایجاد شده به مراتب بسیار بدتر از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ است. وی شرایط کنونی را «تاریک‌ترین ساعت بشریت» خوانده و کووید ۱۹ را به معنای یک تهدید بزرگ برای تمام جهان دانسته است. وی همچنین اعلام کرده است بازارهای نوظهور به ۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد دلار تأمین مالی برای مقابله با تبعات ویروس کرونا نیاز دارند (cnbc.com).

شیوع جهانی ویروس کرونا در بحبوحه جنگ تجاری میان ایالات متحده آمریکا و چین، می‌تواند نقشی تسهیلگر بر روند تنش‌های تجاری میان این دو کشور داشته باشد. هرچند چین اعلام کرده است که بر شیوع کرونا در این کشور پایان داده، دیگر کشورهای جهان به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی همچون اتحادیه اروپا، سخت درگیر تبعات این همه‌گیری جهانی هستند و آمار تلفات بالای انسانی آن‌ها همچنان روندی صعودی دارد و رکود اقتصادی در این کشورها در حال عمیق‌تر شدن است.

یکی از نتایجی که می‌توان از شیوع ویروس کرونا متوقع بود، تأثیر آن بر نظم حاکم بر سیاست جهانی است. با تأملی در روندهای نظم ساز در ادوار مختلف تاریخ، همواره وقوع یک حادثه با تبعات جهانی، زمینه‌ساز شکل‌گیری یک نظم جدید بوده است. چنانچه اگر به حوادث سده اخیر نیز نگاهی بیندازیم، حوادث سال‌های

^۱. بنابر اعلام تارنمای خبری سازمان ملل متحد، این مطلب را ریچارد کازول رایت، مدیر بخش راهبردهای توسعه و جهانی شدن آنکتاد اظهار داشته است.

^۲. Kristalina Georgieva

پایانی جنگ جهانی دوم و ورود ایالات متحده به معرکه جنگ در سال‌های پایانی آن، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظم دوقطبی در جهان پساجنگ شد. این در حالی است که نظم دوقطبی نیز دیری نپایید و با فروپاشی دیوار برلین و متعاقب آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جورج بوش، رئیس‌جمهوری وقت ایالات متحده آمریکا، دکترین نظم نوین جهانی خود را اعلام نمود و توانست کشور متبوع خود را برای مدتی به قدرت هژمون و بی‌رقیب جهان تبدیل نماید. هرچند نظم هژمونیک آمریکا نیز دیری نپایید؛ چراکه خیزش امواج جهانی شدن، موجب قد افراشتن «قدرت‌های دیگر» همچون چین، روسیه، اتحادیه اروپا، برزیل و هند در نظام بین‌الملل شد؛ پدیده‌ای که تا حد بسیاری هژمونی ایالات متحده را به چالش کشیده و مانع از اقدامات یک‌جانبه ایالات متحده در نظام بین‌المللی شده است؛ تا جایی که برخی از نظریه‌پردازان از جهانی چندقطبی یا چندمرکزی صحبت به میان آورده‌اند. با این وصف، آنچه هنوز دست‌نخورده باقی‌مانده، قدرت مسلط ایالات متحده بر نظم جهانی است. قدرتی که به‌واسطه حاکمیت قدرت دلار بر اقتصاد جهانی، تولید ناخالص ملی بالای آمریکا، در اختیار داشتن سطح قابل توجهی از مواد خام، برتری تکنولوژیک و نیز قدرت نظامی و اطلاعاتی این کشور هنوز قابلیت بالایی برای رقابت با قدرت‌های دیگر را دارد.

در نقطه مقابل، چین با جهش قابل توجه در حوزه اقتصاد و پیشی گرفتن میزان تولید ناخالص ملی خود بر ایالات متحده و نیز جمعیت فوق‌العاده خود، ظرفیت بسیاری برای رقابت با قطب دیگر نظام بین‌المللی را داراست و افزایش توان نظامی و نیز قدرت تکنولوژیک چین نیز توانسته است مانع عمده‌ای بر روند سیادت آمریکا در عرصه بین‌المللی فراهم آورد. برای مثال، تحریم و فشارهای گسترده آمریکا در زمینه ممانعت از توسعه و کاربردی سازی نسل پنجم اینترنت که توسط غول فناوری چین، هوآوی، پیاده‌سازی شده است، نتوانست مانع از همکاری دولت‌های جهان برای بهره‌مندی از آن شود تا جایی که حتی شرکای تجاری آمریکا نیز برای بهره‌مندی از این فناوری وارد تعاملات دوجانبه با چین شدند. از سویی دیگر، سیاست عدم‌مداخله چین و موضع بی‌طرفانه آن در قبال بحران‌های داخلی و منطقه‌ای موجب شده است تا چین بتواند قدرت نرم خود را در سطح بین‌المللی تقویت نماید. اولویت چین در عرصه بین‌المللی، پیاده‌سازی یک نظم اقتصادی نوین با محوریت طرح یک جاده - یک ابتکار و نیز دور نمودن آمریکا از حوزه نفوذ استراتژیک خود در دریای جنوبی چین و استمرار سیادت خود بر این منطقه راهبردی جهان است.

این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه چرخه قدرت، درصدد ارائه پاسخ به این سؤال است که شیوع عالم‌گیر ویروس کرونا واجد چه تأثیراتی بر الگوی نظم بین‌المللی آینده خواهد بود؟ از این منظر آیا همچنان شاهد آمریکا محوری در روابط بین‌الملل خواهیم بود یا این‌که قدرت‌یابی چین در دوران پسا کرونا، می‌تواند به انتقال قدرت در نظام بین‌الملل منجر شود؟

سرنوشت رقابت میان ایالات متحده و چین یکی از مسائلی است که محققان روابط بین‌المللی نسبت به آن علاقه بسیاری از خود نشان داده‌اند. ادبیات موجود در این زمینه را از حیث زمانی می‌توان به دودسته از پژوهش‌ها تقسیم‌بندی کرد؛ دسته نخست از پژوهش‌ها که حجم بالایی از متون پژوهشی را به خود اختصاص می‌دهند به تحلیل الگوهای رفتاری آمریکا در قبال چین قبل از شیوع بیماری کرونا پرداخته‌اند.

محقق‌نیا و مرادی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بحران‌های احتمالی در روابط ایالات متحده آمریکا و چین»، مهم‌ترین بحران‌های احتمالی در روابط ایالات متحده و چین را بحران و مسئله تایوان، بحران شبه‌جزیره کره، اختلافات ارضی و مرزی با کشور ژاپن و همچنین حضور و مداخله گسترده آمریکا و دیگر قدرت‌ها در محدوده نفوذ چین و تنش‌های ایجادشده در راستای آن معرفی می‌کند.

بهرامی مقدم (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «پاسخ آمریکا به رشد چین: استراتژی توازن» ضمن اشاره به افزایش قابل توجه بخش‌های حیاتی چین برای دستیابی به هژمونی منطقه‌ای در آسیا پاسیفیک، این فرضیه را مطرح می‌کند که امنیت ملی آمریکا متأثر از توازن قوا در دیگر مناطق است و حضور آمریکا در مناطق مختلف جهان پاسخی به رشد هژمون‌های منطقه‌ای است.

بصیری، موسوی و رعیتی نژاد (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «خیزش نظامی چین و چالش‌های پیش روی هژمونی آمریکا» این فرضیه را مطرح می‌کنند که رشد و توسعه اخیر نظامی چین بیش از هر چیز دیگر نشانگر تمایل چین به کسب هژمونی جهانی هست، از این رو با خیزش چین و تثبیت جایگاه جهانی آن در نظام جدید بین‌المللی، طی دهه‌های آتی، تضاد اساسی منافع ایالات متحده و چین بیش‌ازپیش علنی شده و این برخورد منافع‌واری اختلاف‌ایدئولوژیک و درنهایت به رقابت منافع استراتژیک بین آمریکا و چین در منطقه آسیا - پاسیفیک و یا حتی در جهان منتهی می‌شود.

مظاهری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین رقابت‌های چین و ایالات متحده آمریکا در چارچوب نظریه چرخه قدرت» به دودسته از عوامل رقابت‌ها میان آمریکا و چین اشاره می‌کند؛ دسته نخست به تفاوت‌های بنیادین در ماهیت فلسفی - ارزشی این دو کشور بازمی‌گردد و دسته دوم به مسائل سیاسی - امنیتی که شامل طیف گسترده‌ای از مسائل همچون محدودیت تسلیحات و منع تکثیر، سیاست دفاع موشکی ملی ایالات متحده و دفاع موشکی شرق آسیا، تایوان و ... می‌شود.

ارغوانی و اسماعیلی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «نظام بین‌المللی در حال گذار و روابط دوجانبه آمریکا و چین (۲۰۱۰-۱۹۹۱)» ضمن شناسایی شاخصه‌های نظم در حال گذار، نشان می‌دهند که وجود هم‌زمان الگوهای رفتاری همکاری و تعارض در درون هر یک از حوزه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ضمن آن‌که مناسبات دو کشور را در این سطوح نوسانی کرده، شاخص‌های کلان مناسبات دوجانبه را نیز به شدت متأثر کرده است.

چگنی‌زاده (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «قدرت‌یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین‌الملل» با اشاره به رشد سریع قابلیت‌های چین در سال‌های اخیر و با توجه به اهمیت و گستره تأثیرگذاری آن بر

سطوح مختلف سیاست بین‌الملل، به دودسته از نظریات ارائه شده در این باب اشاره می‌کند: نخست نظریاتی که بر مسالمت‌آمیز بودن ظهور چین و تداوم ثبات در روابط آن با ایالات متحده به‌عنوان هژمون تأکید دارد و دوم، نظریاتی که چالش‌ها را با ظهور چین و رقابت، تنش و شکنندگی در روابط آن با آمریکا را در کانون توجه دارد. نگارنده بر این باور است قدرت‌یابی چین بالضروره نوعی خاص از الگوی رفتاری را در میان قدرت‌های بزرگ حاکم خواهد ساخت.

خانی و مسرور (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «ظهور چین: چالش‌های ایالات متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل» با مفروض قرار دادن رقابت میان چین و ایالات متحده آمریکا، به بررسی چالش‌هایی پرداخته‌اند که ظهور چین را در مقابل آمریکا قرار می‌دهد و این چالش‌ها در پنج حوزه اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و سایبری مورد واکاوی قرار داده است. مقاله در پایان به ارزیابی این فرضیه پرداخته که افزایش قدرت ملی چین در این پنج حوزه، به‌صورت آشکار چالش و تهدیدی اساسی برای جایگاه برتر ایالات متحده در میان قدرت‌های جهانی است.

متقی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نظری الگوهای رفتاری آمریکا نسبت به چین» از منظر نظریات مختلف به تحلیل این موضوع می‌پردازد. بر این اساس نگارنده معتقد است در چارچوب تئوری نواقح‌گرایی، توازن یک الزام سیستمی است که آمریکا باید آن را در جهت دفاع از خود و نظم جهانی به‌عنوان یک کالای عمومی در مقابل اقدامات چالشگرانه چین انجام دهد. در چارچوب نظریه گیلپین نیز در صورتی که افزایش توان چین در صد بر هم زدن نظم اقتصادی حاکم باشد بایستی آمریکا با روش همگرایی و توازن با این کشور برخورد نماید. در چارچوب نظریه بازی‌ها در حوزه روابط سیاسی - استراتژیک این پتانسیل وجود دارد که رفتار دو کشور به سمت همگرایی پیش رود یا این‌که به منازعه بینجامد، ولی در مورد روابط اقتصادی دو کشور، اغلب تحلیل‌گران اقتصادی دنیا، بازی حاصل جمع غیر صفر را مرجح و عقلانی‌تر می‌دانند. نگارنده مدل سازه‌نگاری را بهترین گزاره مفهومی در سنجش رفتار آمریکا با چین در دوران جدید می‌داند و اظهار می‌کند طبق این نظریه، می‌توان دریافت که تعاملات در همه سطوح چهارگانه بین آمریکا و چین از ۱۹۹۰ مثبت بوده یا به سمت جهت‌گیری‌های مثبت حرکت می‌کرده است. این مدل در پی کشف آن است که دو کشور به توسعه بیشتر روابط، ایجاد اعتماد متقابل و ممانعت از قرار گرفتن مسائل مناقشه‌انگیز در دستور کار اصلی نیاز دارند.

بخش دوم به پژوهش‌هایی بازمی‌گردد که با توجه به شیوع ویروس کرونا و تبعات احتمالی آن بر نظام بین‌الملل به بررسی بدیل‌های ممکن برای نظم بعدی در سطح سیستمی بین‌المللی می‌پردازند. انجام این بخش از پژوهش‌ها تا آن میزان از اهمیت را برخوردار است که هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی در دولت‌های نیکسون و فورد، معتقد است «شکست دولت‌ها در برابر کرونا ویروس می‌تواند جهان را به آتش بکشاند». از همین رو، وی در توصیه‌هایی سه‌گانه به دولت ایالات متحده، مبنی بر افزایش مقاومت جهانی در برابر بیماری‌های عفونی و نیز التیام زخم‌های اقتصاد جهانی، دولت ایالات متحده را به تلاش برای حفظ

اصول نظم لیبرالی فرامی‌خواند (Kissinger, 2020). این امر، نشان‌دهنده آن است چنانچه ایالات متحده نتواند از مدیریت پیامدهای بحران کرونا پیروز سر برآورد، احتمالاً نظم لیبرالی موجود با چالش‌های جدی‌ای مواجه خواهد بود.

در این بخش نیز دو رویکرد عمده را شاهد هستیم؛ رویکردی که معتقد است شیوع این ویروس هرچند در کوتاه‌مدت تلاطمی را در نظم جهانی ایجاد می‌کند ولی با توجه به قدرت هژمون ایالات متحده در درازمدت نمی‌تواند به انتقال قدرت در نظام بین‌الملل منجر شود (Nye, 2020). رویکرد دیگر نیز بر این باور است شیوع ویروس کرونا به تسریع در روند قدرت‌یابی چین منجر شده و ادامه این شرایط می‌تواند به تغییر در توزان قدرت به نفع چین در نظام بین‌الملل منجر شود (Campbell and Doshi, 2020). کمپبل و دوشی (2020) در مقاله‌ای با عنوان «کرونا ویروس می‌تواند نظم جهانی را تغییر دهد» با اشاره به حوادث تاریخی در فروپاشی نظم‌های بین‌المللی، از این احتمال سخن به میان می‌آورد که شیوع گسترده ویروس کرونا می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری یک نظم جهانی نوین شود.

فاررل و نیومن (2020) در مقاله‌ای با عنوان «آیا کرونا ویروس می‌تواند بر جهانی‌سازی پایان بخشد؟» به استرس‌های ناشی از شیوع ویروس کرونا بر جهانی‌شدن می‌پردازد. به باور نویسندگان، گسترش سریع این بیماری مسری موجب شده است تا بنگاه‌های اقتصادی در برابر شوک‌های غیرمنتظره آسیب‌پذیر شوند که این مسئله می‌تواند به تغییر در پویایی قدرت در بین قدرت‌های بزرگ جهانی تبدیل شود. وابستگی متقابل ناشی از فرایند جهانی‌شدن به تولید سیستم پیچیده‌ای از تعاملات منجر شده است در نتیجه آن هیچ کشوری نمی‌تواند همه کالاها و مؤلفه‌های اقتصادی موردنیاز خود را کنترل کند. در واقع، اقتصادهای ملی در یک شبکه گسترده جهانی از تأمین‌کنندگان قرار گرفتند. ویروس کرونا این سیستم جهانی را در معرض شکنندگی قرار داده است.

۳- چارچوب مفهومی: نظریه چرخه قدرت

ارگانسکی در کتاب سیاست جهان، این مسئله بنیادی را مطرح می‌کند که عصر صنعتی، عصر تحول و دگرگونی ناشی از رشد و توسعه نابرابر کشورها است. ساختارهای سلسله مراتبی ناشی از آن، پیوسته مسئله انتقال از یک سیستم به یک سیستم دیگر را مطرح می‌کند و همراه با این انتقال، مسئله ثبات و بی‌ثباتی و جنگ در روابط بین کشورها مطرح می‌شود. گذار از یک ساختار به ساختار دیگر، یعنی چالش قدرت فائده توسط قدرت‌های بزرگ نوپا، به‌طور اجتناب‌ناپذیری همراه با ناآرامی‌ها با بی‌ثباتی و جنگ‌های عظیم جهانی خواهد بود. از نظر نویسندگانی مانند ارگانسکی، پل‌کندی و دران جنگ‌هایی که به منجر به صلح و ستفالیایی ۱۶۴۸، قرارداد اوتراخت ۱۷۱۲، کنگره وین ۱۸۱۵ و قرارداد ورسای ۱۹۱۹ شده، از این قبیل بوده است (اخوان زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۶۲-۱۶۱).

دران از جمله نویسندگانی است که در جستجوی توصیف و توضیح مکانیسم، علل و چگونگی انتقال از یک ساختار به ساختار جدید است. وی در پاسخ به این پرسش که چه عواملی موجب دگرگونی در سیستم‌ها

می‌شوند و چرا این دگرگونی‌ها، پیوسته در تاریخ همراه با جنگ‌های عظیم بوده‌اند، نظریه چرخه قدرت را ارائه می‌دهد. این نظریه ادعا می‌کند که رشد و زوال قدرت ملی، کلیدی برای فهم وقوع جنگ‌های بزرگ به دست می‌دهد. به اعتقاد دوران، تغییر در قدرت ملی از یک الگوی منظم صعود، بلوغ و انحطاط پیروی می‌کند و این خط سیرها، رقابت‌های مرتبط با قدرت‌های بزرگ را انعکاس می‌دهند. هنگامی که این دولت‌ها با وارونگی غیرمنتظره‌ای در مسیر و میزان تغییر در خط سیر قدرتشان مواجه می‌شوند، در معرض شک‌های روانی گوناگونی قرار می‌گیرند که خطر وقوع جنگ‌های عمده را افزایش می‌دهد. تعداد زیادی از قدرت‌های بزرگ که خودشان را تحت اجبار چنین وارونگی می‌یابند، گرایش زیادی به ورود به جنگ‌های بزرگ از خودشان نشان می‌دهند (tessman and chan, 2004: 131 به نقل از قلی زاده و شفیع، ۱۳۹۱: ۱۴۲-۱۴۱).

نظریه دران از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست، دینامیک صعود و افول قدرت‌ها و بخش دوم، نتایج بخش اول برای جنگ‌های اصلی. به نظر نویسنده، بحران‌های ساختاری فقط از طریق بررسی رفتار تهدیدآمیز چالشگرانه برای موقعیت قدرت برتر قابل بررسی هستند (اخوان زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۶۳).

کانون اصلی توجه این نظریه از لحاظ محتوایی، تعادل میان قدرت و نقش است. بر طبق این دیدگاه، نقش هر بازیگر تابعی از قدرت اوست؛ هماهنگی و تعادل میان قدرت و نقش موجب رضایت و صلح می‌گردد. رابطه معکوس نیز مصداق دارد؛ افزایش قدرت از یک سو و محدودیت‌های غیرقابل قبولی که توسط سیستم از طریق نقش محدود بر بازیگر تحمیل می‌شود از سوی دیگر، موجب نارضایتی و کوشش جهت پر کردن فاصله بین قدرت و نقش می‌شود. در نتیجه، قدرت جدید جهت تحصیل منابع، تعیین قواعد بازی و شکل دادن به نظام بین‌الملل، به چالش قدرت فائقه می‌پردازد (اخوان زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۶۶).

با توجه به رقابت راهبردی چین و ایالات متحده آمریکا در حوزه‌های اقتصادی و نظامی، این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه چرخه قدرت به دنبال بررسی این سؤال است که آیا شیوع بحران کرونا ویروس در گستره جهانی و تبعات آن می‌تواند موجب تسهیل در انتقال قدرت از غرب به شرق شود و پایانی بر دوره غرب محوری در روابط بین‌الملل باشد؟

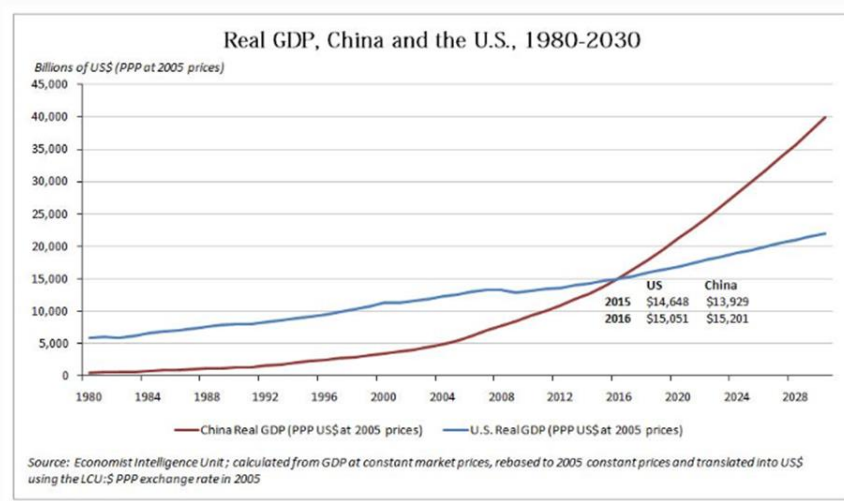
۴- کرونا و تأثیر آن بر مؤلفه‌های راهبردی رقابت آمریکا و چین

۴-۱ حوزه اقتصادی

طی دو دهه اخیر رقابت اقتصادی میان ایالات متحده آمریکا و چین همواره به‌عنوان یکی از پرتنش‌ترین مناقشات فی‌مابین دو کشور مطرح بوده است. رشد اقتصادی مثبت چین و نیز بهره‌مندی حداکثری این کشور از فرصت‌های نظم اقتصادی بین‌المللی موجود موجب شده است تا این کشور با اتکا به منابع سرشار، نیروی انسانی انبوه و نیز نرخ پائین دستمزدها، هزینه تمام‌شده تولید کالا را تا حد ممکن کاهش دهد و در نتیجه، سهم عمده‌ای از بازارهای جهانی را به خود اختصاص دهد. بنا به گزارش صندوق بین‌المللی پول^۱، در حال حاضر

^۱. International Monetary Fund (IMF)

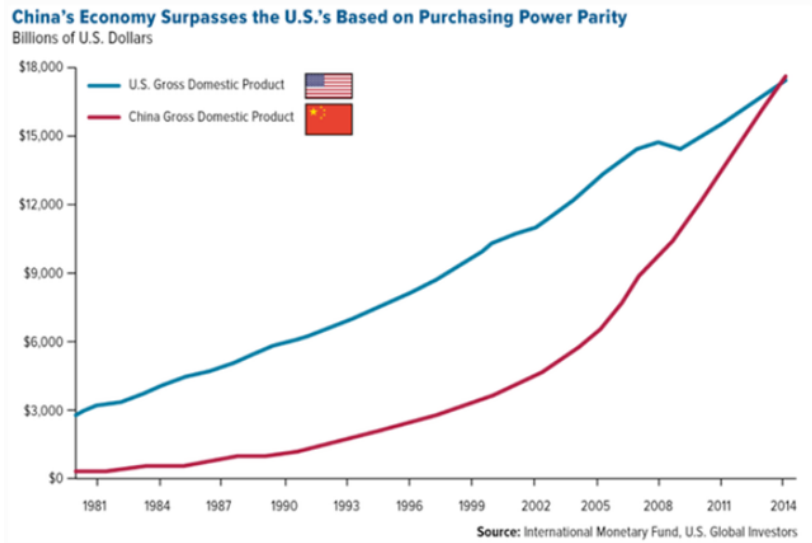
چین، از حیث میزان تولید ناخالص ملی، کشور آمریکا را پشت سر گذاشته و به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل شده است. صندوق بین‌المللی پول رشد ناخالص داخلی را هم از لحاظ شرایط بازار و هم از لحاظ قدرت خرید بررسی کرده است. از لحاظ قدرت خرید، چین هم‌اکنون ایالات متحده آمریکا را پشت سر گذاشته و به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل شده است.



نمودار مقایسه‌ای تولید ناخالص ملی چین و آمریکا در سال‌های ۱۹۸۰-۲۰۳۰

منبع: IMF

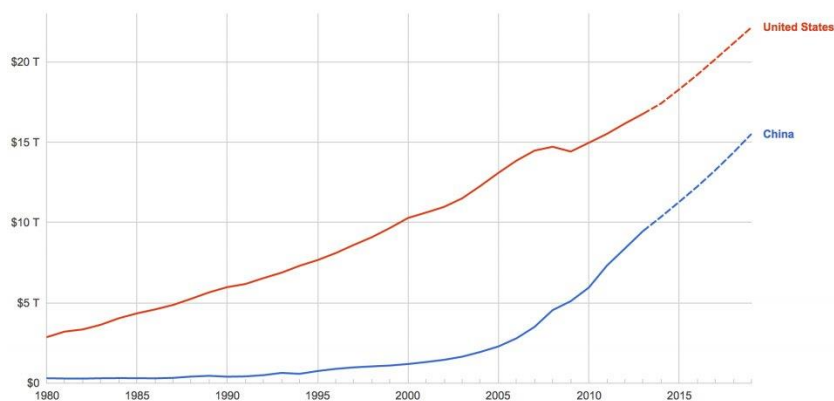
نمودار فوق که بر طبق گزارش IMF تهیه شده است نشان می‌دهد روند رشد تجاری این دو کشور به نقطه تلاقی رسیده است. در سال ۲۰۱۶، چین ۱۶/۴۸ درصد معادل ۱۷/۶۳۲ میلیارد دلار از سهم قدرت خرید جهان برحسب تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. در این حالی است که این رقم برای ایالات متحده آمریکا برابر با ۱۶/۲۸ درصد معادل ۱۷/۴۱۶ میلیارد دلار بوده است. این در حالی است که طبق اطلاعات منتشر شده توسط پایگاه هریتیج، پارامترهای رهبری اقتصادی ایالات متحده در سال ۲۰۰۹ بالاتر از رقیب خود، چین بوده است. بر اساس این گزارش، تولید ناخالص ملی آمریکا در سال ۲۰۰۹، ۱۴/۴۹ تریلیون دلار در مقابل ۴/۹ تریلیون دلار چین قرار داشته است. در خصوص کیفیت زندگی نیز آمار حکایت از برتری ایالات متحده در این سال دارد. چنانچه درآمد متوسط از تقابل ۴۸/۱۵ دلاری ایالات متحده در مقابل ۳/۷۳ دلار در چین خبر می‌دهد. نرخ بیکاری نیز در این سال به نفع ایالات متحده سنگینی می‌کند. نرخ بیکاری ۱۴ درصد ایالات متحده در مقابل نرخ بیکاری ۲۷/۱ درصدی در چین (Heritage.org).



نمودار مقایسه‌ای روند تغییر قدرت خرید مردم در چین و آمریکا طی سال‌های ۱۹۸۰-۲۰۱۵

منبع: IMF

البته برای مقایسه قدرت اقتصادی باید موارد دیگر را نیز در نظر گرفت. لازم به ذکر است هنوز خیلی زمان لازم است که چین از لحاظ مواد خام، ایالات متحده را شکست دهد و این معیاری است که در هنگام محاسبه قدرت خرید مورد توجه قرار نمی‌گیرد. با احتساب این موضوع، چین هنوز ۶/۵ تریلیون دلار از ایالات متحده عقب است و به همین دلیل امکان دارد موقعیت غالب آن چندان به طول نینجامد. در نمودار ذیل این موضوع به تصویر کشیده شده است.

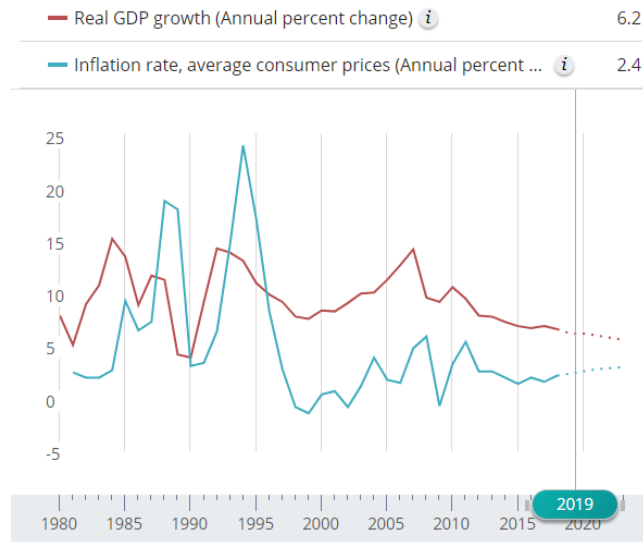


نمودار مقایسه‌ای مواد خام چین و ایالات متحده

منبع: IMF

بر اساس اعلام صندوق بین‌المللی پول، درصد تغییرات سالیانه میزان رشد تولید ناخالص ملی چین از سال ۲۰۱۰ تاکنون روندی نزولی داشته است، ولی با این حال، تولید ناخالص ملی برای این کشور در سال ۲۰۱۹،

۶,۲ درصد پیش‌بینی شده است. این نسبت در مقایسه با درصد سالیانه تغییرات نرخ تورم، ۲,۴ درصد جایگاه بالاتری را به خود اختصاص می‌دهد.



نمودار روند تغییرات GDP و نرخ تورم در چین از ۱۹۸۰-۲۰۱۹

منبع: IMF

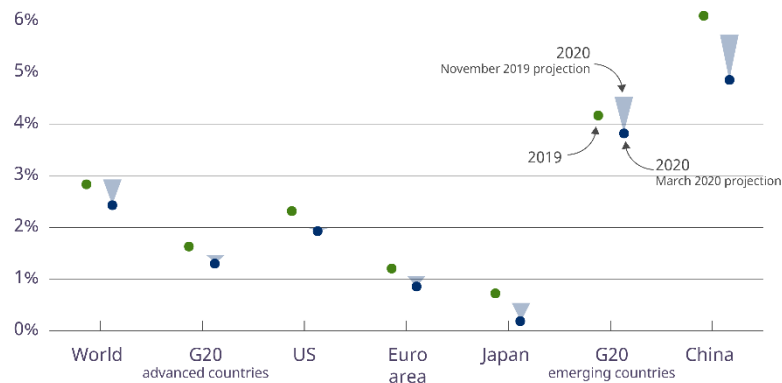
بر اساس آنچه شاخص‌های اقتصادی نشان می‌دهد چین به سرعت در حال تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی برتر در جهان است و این امر به وابستگی هرچه بیشتر این کشور به لزوم برخورداری از منابع انرژی و نیز بازارهای متنوع و گسترده مصرف کالاهای چینی در جهان منجر می‌شود.

هرچند روند رو به رشد تولید ناخالص داخلی چین تا سال ۲۰۱۹ ادامه داشت، اما بروز بحران کرونا آغازی برای یک دوره افول در این روند محسوب می‌شود. البته این امر منحصر به چین نبوده و اقتصاد جهانی را متأثر از خود دچار تنش کرده است.

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) در تازه‌ترین گزارش خود در مورد تأثیرات شیوع ویروس کرونا بر اقتصاد جهانی آن را رنج اساسی و زیاد بشر و اختلال اصلی اقتصاد جهانی عنوان کرده است. این نهاد مالی و اقتصادی بین‌المللی ضمن هشدار درباره تأثیر شیوع ویروس کرونا بر روند رشد اقتصادی جهان در سال جاری میلادی، پیش‌بینی خود برای تولید ناخالص داخلی جهان را کاهش داد و دامنه و گستره کاهش رشد اقتصادی جهانی نامعلوم گزارش داد. بر اساس پیش‌بینی‌ها اقتصاد جهان در هفته‌های آینده عملاً وارد رکود می‌شود؛ اما شدت و ضعف رکود اقتصادی در جهان به دنیاگیر شدن محدود و یا گسترده ویروس کرونا بستگی خواهد داشت. این پیش‌بینی جدید، پایین‌ترین شاخص رشد اقتصادی جهان از زمان بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ میلادی است (OECD economic outlook, March 2020).

GDP Growth Projection

%, year on year, 2019 and 2020

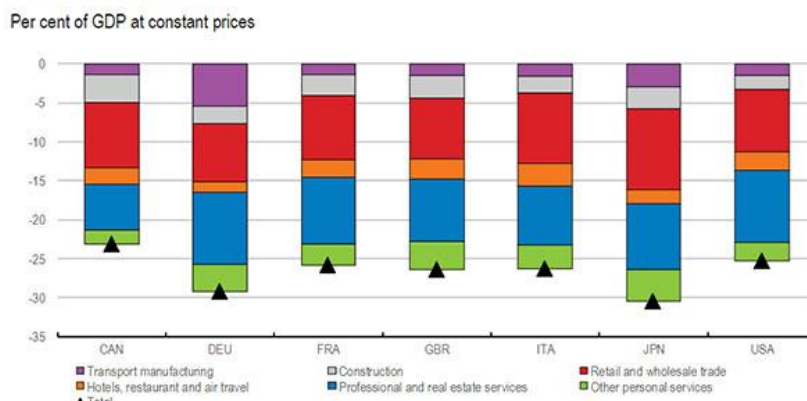


Source: OECD Economic Outlook database

بر اساس گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۲۰ نسبت به سال ۲۰۱۹، از ۶ درصد به کمتر از ۵ درصد کاهش یافته است. این وضعیت برای دیگران بازیگران اقتصادی نیز به طور مشابه است. چنانچه تولید ناخالص داخلی گروه جی ۲۰ (قدرت‌های در حال ظهور) به کمتر از ۴ درصد در سال ۲۰۲۰ تنزل پیدا کرده است. ایالات متحده آمریکا نیز شاهد کاهش در میزان تولید خالص داخلی به کمتر از ۲ درصد رسیده است. استمرار این وضعیت، قطعاً صدمات و خسارت‌های جبران‌ناپذیری را بر اقتصاد جهانی خواهد گذاشت.

بر اساس جدیدترین تخمین‌های سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی که توسط دبیر کل این سازمان منتشر شده، تعطیلی کسب‌وکارها به طور مستقیم بخش‌هایی مشتمل بر یک‌سوم از تولید ناخالص داخلی اقتصادهای بزرگ را متأثر ساخته است. همراه تعطیلی کسب‌وکارها، زیانی معادل ۲ واحد درصد کاهش در رشد تولید ناخالص داخلی سالیانه اقتصادهای بزرگ را به همراه دارد. بخش گردشگری به‌تنهایی، ۷۰ درصد کاهش فعالیت را تجربه کرده است. در تمام اقتصادها بیشترین آسیب را خرده‌فروشی و عمده‌فروشی و املاک و مستغلات دیده‌اند. در سایر بخش‌ها، کشورها شاهد آسیب‌های متفاوتی هستند. تعطیلی صنایع ساخت در بخش حمل‌ونقل در بعضی از کشورها آسیب جدی به اقتصاد وارد کرده است، درحالی‌که کاهش فعالیت‌های گردشگری و تفریحی در برخی دیگر از اقتصادها آسیب بیشتری به‌جای گذاشته است. این تفاوت‌ها به دلیل تفاوت ترکیب تولید کشورهاست. اقتصادهایی که گردشگری در آن‌ها سهم عمده‌ای دارد، اعمال قرنطینه و محدودیت‌های سفر به‌شدت آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرف دیگر، کشورهایی که دارای بخش کشاورزی و معدن نسبتاً قابل توجهی هستند، از جمله کشورهای نفت خیر، ممکن است اثرات اولیه کمتری را در این ارتباط احساس کنند، اگرچه در نهایت، تولید در اثر کاهش تقاضای جهانی برای کالا متأثر خواهد شد. تأثیر تعطیلی مشاغل بر کاهش تولید اقتصادهای پیشرفته و اقتصادهای بزرگ نوظهور ۱۵ درصد یا بیشتر و در اقتصادهای متوسط تا ۲۵ درصد ارزیابی می‌شود (OECD updates G20 summit on outlook for global economy).

Figure 1. The potential initial impact of partial or complete shutdowns on activity in the G7 economies



Note: The sectoral data are on an ISIC rev. 4 basis in all countries. The sectors included are manufacturing of transport equipment (ISIC V29-30), construction (VF), wholesale and retail trade (VG), air transport (V51), accommodation and food services (VI), real estate services excluding imputed rent (VL-V68A), professional service activities (VM), arts, entertainment and recreation (VR), and other service activities (VS). The latter two are grouped together as other personal services in the figure. Real estate services excluding imputed rent are assumed to be 40% of total real estate services in countries in which separate data are not available. Full shutdowns are assumed in transport manufacturing and other personal services; declines of one-half are assumed for output in construction and professional service activities, and declines of three-quarters are assumed in all the other output categories directly affected by shutdowns. The calculations are based on an assumption of an economy-wide shutdown, rather than a shutdown confined to particular regions only.

Source: OECD Annual National Accounts; and OECD calculations.

Figure 2. The potential initial impact on activity of partial or complete shutdowns on activity in selected advanced and emerging market economies



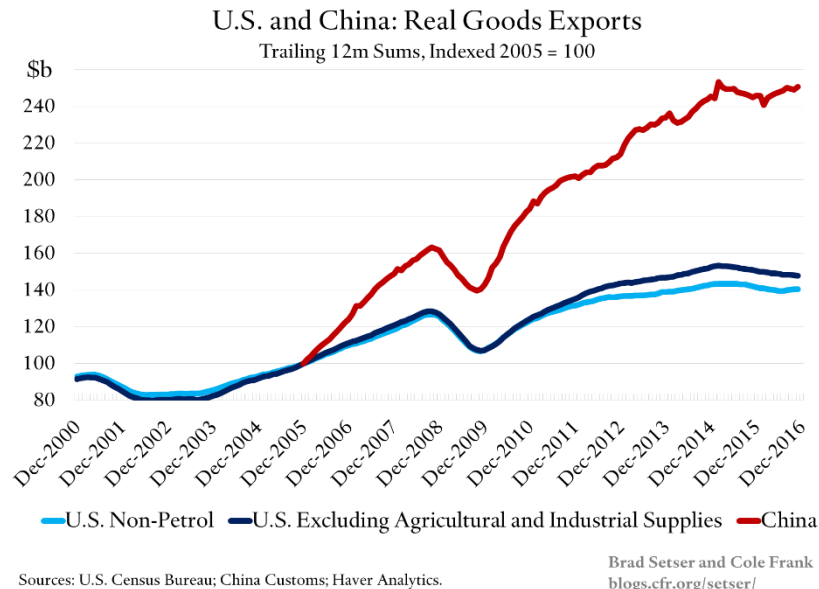
Note: See notes to Figure 1. The sectoral data are on an ISIC rev. 4 basis in all countries apart from Korea, New Zealand and Brazil, where national data are used. The calculations are based on an assumption of an economy-wide shutdown, rather than a shutdown confined to particular regions only.

Source: OECD Annual National Accounts; OECD Trade in Value-Added database; Statistics Korea; Statistics New Zealand; Brazilian Institute of Geography and Statistics; and OECD calculations.

نمودارهای فوق بر اساس گزارش مذکور، تخمین‌های سازمان توسعه همکاری اقتصادی در وضعیت خاموشی کامل و یا جزئی اقتصاد جهانی است. تأثیرات مخرب شیوع کرونا و ویروس بر بخش‌هایی چون حمل‌ونقل، هتلداری، رستوران و مسافرت، ساخت‌وساز و ... حاکی از تعطیلی کاهش صنعت حمل‌ونقل، کاهش نیمی از تولید در فعالیت‌های ساختمانی و خدمات حرفه‌ای و کاهش سه‌چهارم در دیگر بخش‌ها را شامل می‌شود. هرچند این تخمین‌ها بسته به اقدامات اتخاذ شده برای مهار کرونا، ممکن است از یک کشور به کشور دیگر متفاوت باشد.

بر همین اساس، تداوم بحران کرونا می‌تواند در حجم روابط تجاری چین و آمریکا تأثیرات مخربی به همراه داشته باشد. این مسئله می‌تواند وضعیت را برای ایالات متحده وخیم‌تر نیز نماید چراکه حجم عمده صادرات

آمریکا به چین بیشتر در غیرنفتی و محصولات کشاورزی است. نمودار ذیل حجم روابط تجاری فی مابین دو کشور را نشان می‌دهد.



شکل شماره ۱: حجم روابط تجاری چین و ایالات متحده آمریکا

منبع: www.cfr.org

تأثیر بحران کرونا بر اقتصاد جهانی تا حد بسیاری نگران‌کننده است. چرا که در حالی شاهد رکود بر اقتصادهای عمده جهانی چین و آمریکا هستیم که بنا بر گزارش موسسه مالی بین‌المللی (IIF)^۱ در سال ۲۰۱۹، بیش از ۶۰ درصد بدهی‌های جهانی مربوط به بدهی‌های آمریکا و چین به‌عنوان بزرگ‌ترین رقبای تجاری در جهان است که سخت‌درگیر جنگ تجاری هستند. همین مسئله موجب شد تا جورجیوا، مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول، هشدار دهد این افزایش بدهی، دولت‌ها و اشخاص را با خطر کند شدن رشد اقتصاد مواجه می‌سازند (asiatimes.com).

این واقعیت نشان‌دهنده آن است که آثار بروز بحران اقتصادی ناشی از شیوع ویروس کرونا می‌تواند تبعات سنگینی بر اقتصاد جهانی داشته باشد؛ اما سؤال این است که کدام‌یک از طرفین این جدال برنده این رقابت خواهد بود؟

پاسخ به این سؤال پیچیدگی‌های بسیاری دارد و نمی‌توان با قطعیت درباره آن سخن به میان آورد. برخی واقعیت‌های موجود می‌تواند به شفافیت این مسئله کمک نماید. برای نمونه، اقتصاد آمریکا با وابستگی بالای واردات از چین در مقایسه با کل واردات خود، در معرض بیشترین خطر در بین اقتصادهای درگیر است؛ از

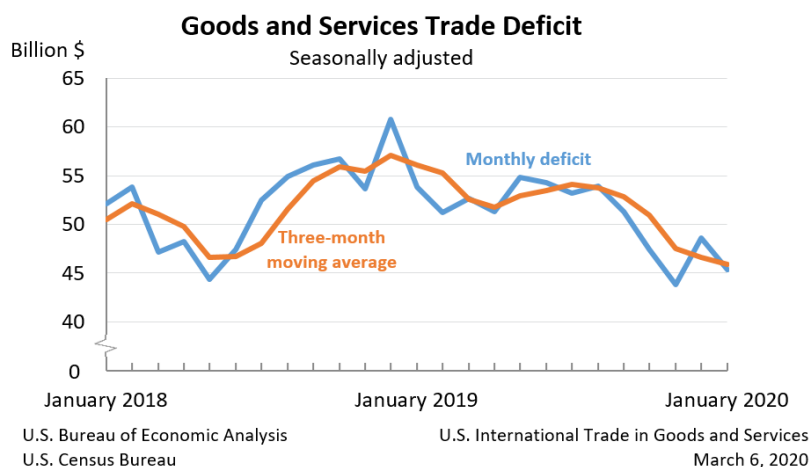
^۱. Institute of International Finance

طرف دیگر این کشور بخش عظیمی از قدرت اقتصادی خود را با تکیه بر تکنولوژی خود دارد که همین مسئله ریسک شیوع بیشتر کرونا را برای آمریکا بالاتر برده است.

طبق پیش‌بینی‌های سازمان همکاری‌های توسعه اقتصادی (OECD) در ۲ مارس ۲۰۲۰ انتشار یافت، رشد اقتصادی آمریکا در سال جاری با افت همراه خواهد شد. البته این گزارش، با این فرض که پیک شیوع ویروس در فصل نخست سال ۲۰۲۰ در چین بوده و بروز آن در سایر اقتصادها به‌خصوص آمریکا از شدت کمتر و در عین حال از قابلیت مهار شدن بیشتری برخوردار باشد، نوشته شده است. نتایج این گزارش نشان می‌دهد نرخ رشد اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۲۰ به جای ۱٫۹ درصد پیش‌بینی شده در گزارش نوامبر ۲۰۱۹ این سازمان، با افت منفی ۱٫۱ درصدی مواجه شده و به ۱٫۸ درصد رسیده است. البته طبق این گزارش باید اذعان داشت بیشترین تغییرات در بازنگری نرخ رشد اقتصادی متعلق به کشور چین است، چراکه در گزارش چشم‌انداز اقتصاد جهان OECD در سال ۲۰۱۹، رشد اقتصادی چین برابر با ۶٫۱ درصد پیش‌بینی شده بود که در گزارش مارس ۲۰۲۰، به ۴٫۹ درصد کاهش داده شده است.

بررسی حجم تجارت خارجی چین طی دوماه ژانویه و فوریه ۲۰۲۰ (آخرین آمار منتشر شده) نشان می‌دهد صادرات چین در دوماه سال جاری میلادی به ۲۹۲ میلیارد و ۴۴۸ میلیون دلار رسیده که این میزان نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۱۹ حکایت از کاهش ۱۷/۲ درصدی دارد. طی این مدت واردات چین نیز با کاهش چهاردرصدی نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۱۹ به ۲۹۹ میلیارد و ۵۴۴ میلیون دلار رسیده است. در مجموع حجم تجارت خارجی چین طی دوماه سال جاری به حدود ۵۹۲ میلیارد دلار رسیده که کاهش ۱۱ درصدی را نشان می‌دهد (cnbc.com).

بر اساس اطلاعات منتشره از سوی دفتر تجزیه و تحلیل اقتصادی ایالات متحده، بررسی حجم تجارت خارجی کالایی آمریکا طی ماهه ژانویه ۲۰۲۰ (آخرین آمار منتشر شده) نشان می‌دهد حجم صادرات این کشور طی دوماه سال جاری میلادی حدود ۲۰۸٫۶ میلیارد دلار است که نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۱۹ کاهش ۰٫۴ درصدی داشته است. طی این مدت واردات آمریکا نیز ۲۵۳٫۹ میلیارد دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۱۹ کاهش ۱/۶ درصدی را نشان می‌دهد.



<https://www.bea.gov/news/2020/us-international-trade-goods-and-services-january-2020>

در مجموع در خصوص نتیجه تأثیر کرونا بر رقابت اقتصادی چین و آمریکا، هرچند متغیرهایی چون حجم بدهی‌ها، کاهش تولید ناخالص داخلی، کاهش حجم تجارت خارجی، کاهش شدید سهم گردشگری در اقتصادهای ملی هر دو بازیگر، تعمیق رکود حاکم بر بازار، کاهش قیمت‌های حامل‌های انرژی به‌ویژه نفت و ... تأثیرات مخربی بر اقتصاد هر دو کشور بر جای گذاشته است، ولی متغیرهایی دیگر همچون موفقیت چین در مهار ویروس کرونا، تلاش این کشور برای ساخت واکسن این ویروس، پویایی اقتصادی چین و بهره‌مندی حداکثری از ظرفیت‌های نظم لیبرالی اقتصاد بین‌المللی می‌تواند گذار این کشور از بحران اقتصادی جهانی ناشی از شیوع ویروس کرونا را تسهیل نماید. این در حالی است که روند افزایشی ابتلا و نیز آمار فوتی‌های ناشی از کرونا در ایالات متحده آمریکا همچنان ادامه داشته و تاکنون به مرگ بیش از ۱۸۰ هزار شهروند آمریکایی منجر شده است. از این رو، به نظر می‌رسد در صورت تداوم این وضعیت، شاهد تسهیل و تسریع در چرخه قدرت در عرصه بین‌المللی از غرب به شرق باشیم.

۴-۲ در حوزهٔ هنجارها و ارزش‌های نظم بین‌المللی مستقر

با بروز بحران کرونا و فراگیری آن در ایالات متحده و حجم رو به افزایش آمار مبتلایان و نیز مرگ‌ومیر ناشی از کرونا در این کشور و ناتوانی دولت در مهار تبعات و پیامدهای این بحران، دیدگاه‌های مختلفی در خصوص آینده ارزش‌های لیبرالی طرح گردیده است. برخی آن را آغازی بر افول ارزش‌ها و هنجارهای نظم لیبرالی غرب محور تحلیل کردند و برخی علی‌رغم اذعان به برخی نواقص هنجارهای نظم لیبرالی، معتقدند ارزش‌های این نظم به‌عنوان نمود بارز قدرت نرم ایالات متحده همچنان در سطحی جهانی مورد استقبال است.

در تأیید دیدگاه نخست برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که قدرت نرم یک کشور بر سه منبع تکیه دارد: فرهنگ آن کشور (آن بخش‌هایی که برای دیگران جذابیت دارد)، ارزش‌های سیاسی (در مواردی که در داخل و خارج کشور مورد توجه باشد) و بالاخره سیاست خارجی (در صورتی که مشروع و دارای اقتدار اخلاقی به نظر برسد) (Nye, 2004: 11). بر همین اساس، بررسی منابع قدرت نرم چین در حوزه فرهنگ (فرهنگ سنتی چین، کنفوسیانیسم)؛ اقتصاد (الگوی توسعه چین و پیوندهای تجاری و اقتصادی گسترده) و سیاست (سیاست حسن هم‌جواری و اصل برابری و سود متقابل)، نشان از آن دارد که این سیاست‌های بیشترین جاذبه را برای کشورهای درحالی‌که توسعه به‌ویژه آفریقا و آمریکای لاتین که مجذوب الگوی توسعه چین هستند دارد (الوند و عسگر خانی، ۱۳۹۳: ۱) و نمی‌توان از آن به‌عنوان عناصر یک فرهنگ جهانی یاد کرد. این در حالی است که جذابیت ارزش‌ها و نهادهای سیاسی آمریکایی، از جمله دموکراسی و حقوق بشر در گستره وسیع تری مورد پذیرش جهانیان قرار گرفته است.

نکته دیگر در باب قدرت نرم چین، سیاست‌های سخت‌گیرانه و نظارتی شدید این کشور بر افراد و تحدید آزادی‌های فردی در این کشور است. آنچه در بحران کرونا بیش از دیگر موارد به قدرت نرم چین آسیب وارد کرد، نخست امتناع چین از اطلاع‌رسانی شفاف از روند شیوع و مهار این بیماری در آن کشور و در وهله بعد، عدم ارائه اطلاعات صحیح نسبت به این بیماری به جهان خارج است. چنانچه کشورهای مختلف دنیا بر پایه

اطلاعاتی که از چین مخابره می‌شد تصویر غیرواقعی نسبت به این بیماری پیدا کردند و به ورود این بیماری به جهان خارج، ابعاد حقیقی این بیماری نمایان شد. پنهان‌سازی و عدم شفافیت چین در اعلام آمار واقعی مرگ‌ومیر و نیز گزارش‌های علمی مخدوش این کشور از ماهیت و رفتار ویروس کرونا را می‌توان به‌مثابه کلمه‌ای بر قدرت نرم این کشور نزد افکار عمومی جهان دانست. البته این نکته نیز قابل ذکر است که چین برای ترمیم وجه و قدرت نرم خود تلاش بسیاری نمود تا با ارسال کمک‌های بهداشتی به کشورهای درگیر به این بیماری، به تقویت و بسط و ترمیم قدرت نرم خود در جهان کمک نماید.

در مجموع، هرچند برخی چین را به‌واسطه پنهان‌کاری و عدم شفافیت در خصوص کرونا مورد شماتت قرار داده و از این منظر معتقدند قدرت نرم چین کاهش یافته است با این وجود، برخی دیگر دیپلماسی ماسک و ارسال سخاوتمندانه کمک‌های بهداشتی و پزشکی چین به کشورهای درگیر در کرونا را عاملی برای بهبود وجه چین در انظار جهانی تعبیر کرده‌اند.

یکی از مدافعین رویکرد نخست، جوزف نای، استراتژیست شهیر آمریکایی است. نای در تحلیل خود در خصوص پیامدهای جهانی بحران کرونا، بر این اعتقاد است «رئیس‌جمهور چین، شی جی‌پینگ و دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا با ارائه آمار غلط نسبت به این اتفاق موجب شدند تا تأخیرهای ایجادشده زمان بسیار مهمی را برای آزمایش و مهار ویروس هدر دهد و فرصت همکاری‌های بین‌المللی را از جهانیان گرفته شود و در عوض دو اقتصاد بزرگ جهان درگیر جنگ تبلیغاتی شدند. چین ارتش آمریکا را مقصر شیوع ویروس در وهان دانست و ترامپ درباره ویروس چینی صحبت کرد. اتحادیه اروپا با اقتصادی تقریباً به‌اندازه آمریکا، خود دچار مشکلات عدیده‌ای شد. با این حال، این ویروس بدون توجه به مرزها یا ملیت‌ها همچنان پیش می‌رفت. ناسازگاری در پاسخ به این بحران موجب آسیب به قدرت نرم چین شده است. چین به دلایل سیاسی به بسیاری از کشورها کمک کرده در عین حال که از ابتدا آمار را دست‌کاری می‌کرد. پکن همچنین با تبلیغات گسترده به دنبال تبلیغ این روایت است که در مهار بیماری بسیار موفق بوده است. بسیاری اما نسبت به این تبلیغات چین و به‌طور کلی قدرت نرم آن با دیده شک و تردید نگاه می‌کنند، دلیلش آن‌هم واضح است؛ چراکه قدرت نرم باید جذابیت داشته باشد. در قدرت نرم، چین از موقعیت ضعیفی برخوردار است. به‌رغم تلاش‌های بسیاری که از زمان رئیس‌جمهور سابق هوجین تائو با هدف افزایش قدرت نرم این کشور در هفدهمین کنگره ملی در سال ۲۰۰۷ آغاز شد، اما پکن با تشدید اختلافات ارضی با کشورهای همسایه و اصرار بر کنترل سرکوبگرانه، خودبه‌خود مانع‌هایی را بر سر راه خود ایجاد کرده است. جای تعجب نیست که نظرسنجی‌ها و رتبه‌بندی‌های افکار عمومی جهانی در زمینه قدرت نرم، چین را در رده پایین قرار داده است. ۲۰ کشور برتر این فهرست دموکراسی‌ها هستند» (Nye, 2020).

در مجموع، آنچه از رقابت چین و آمریکا در بعد قدرت نرم به‌واسطه شیوع ویروس کرونا می‌توان فهم کرد، به این قرار است که گفتمان سیاسی حاکم بر این دو کشور، در قبال مسئله انسان و ارزش حیات او، دستاورد مثبتی نداشتند و سیاست‌های هر دو کشور چه با ارائه آمارهای مخدوش و چه با سیاست کتمان و عدم‌مداخله

فعال در مهار بیماری، به قدرت نرم هر دو کشور آسیب رساند. هرچند تلاش‌های چین برای بهبود چهره مخدوش قدرت نرم این کشور بیش از ایالات متحده قابل ارزیابی است. البته باید توجه داشت قدرت نرم چین صرفاً به واسطه مداخلات بشردوستانه این کشور در قبال بحران کرونا توان پیشی گرفتن از قدرت نرم ایالات متحده را در شرایط فعلی ندارد و مسائلی چون سیاست‌های سخت‌گیرانه داخلی چین در خصوص آزادی‌های فردی، آزادی‌های سیاسی، حقوق اقلیت‌ها، حقوق مخالفان، سیاست‌های حاکم بر مطبوعات و ... نمی‌تواند به ارائه تصویری جذاب از قدرت نرم چین به جهان پیرامون کمک نماید. هرچند سیاست‌های توسعه‌ای چین توانسته تا حد بسیاری بر برخی از مناطق جهان به‌ویژه آفریقا تأثیرگذار باشد. لذا، یکی از موانع موجود در فرایند قدرت از غرب به شرق به میزان مقبولیت ارزش‌های چینی برای جوامع دیگر ارتباط می‌یابد و چین راه طولانی برای ارائه یک الگوی هنجاری از ارزش‌های جهان‌شمول در پیش دارد.

۳-۴ حوزه سیاسی و امنیتی

یکی از تأثیرات کرونا بر قدرت‌یابی چین در نظام بین‌الملل، به انتقال هسته توجهات جهانی از مسائل نظامی و امنیتی به مسائل بهداشتی و سلامت است. از این منظر چین این فرصت را می‌یابد تا با خلأ به وجود آمده به محیط امنیتی شرق آسیا توجه و تمرکز چشم‌گیری پیدا کند. برنامه موشکی و توان هسته‌ای نظامی کره شمالی، مسئله حاکمیت در تایوان، برگزاری رزمایش‌های مشترک آمریکا و کره جنوبی و متأثر از آن، تداوم بحران در شبه‌جزیره کره از جمله مواردی است که بر حساسیت هر چه بیشتر محیط امنیتی شرق آسیا برای چین افزوده است.

سند استراتژی نظامی ۲۰۱۵ چین^۱ نیز دریا را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی دانسته که چین باید در آن ورود کرده و توانمندی خود را در این حوزه نشان دهد. از این رو، دریای چین جنوبی نیز نقش بسیار مهمی در اسناد استراتژیک چین ایفا می‌کند (Ministry of National Defense The People's Republic of China). برای این منظور، چین تلاش دارد تا با استفاده از برخی رویکردها، دغدغه‌های استراتژیک خود در محیط پیرامونی یعنی مسائلی مانند دریای چین جنوبی و شرقی، تایوان، تبت و ... را که متغیرهای مداخله‌گر بوده و آمریکا توان دست‌کاری در آن‌ها دارد را کاهش دهد (امیری، ۱۳۹۷). برای این منظور، یکی از راهبردهای سیاست خارجی چین جابجایی کانون مناقشات از این منطقه به دیگر مناطق سیاست جهانی از جمله خاورمیانه است.

از این رو، یکی از محورهای اصلی کنش سیاست خارجی چین نسبت به موضوعات و چالش‌های بین‌المللی، اتخاذ سیاست غوطه‌ورسازی^۲ است. بر این اساس، چین تلاش دارد از رهگذر مشغول کردن قدرت‌های بزرگ به موضوعات فرا منطقه‌ای، همچون کرونا تا اندازه ممکن کانون‌های تنش و بحران را از مرزهای سرزمینی و دریایی خود دور نگه دارد تا ضمن فرافکنی بحران‌ها بتواند با خیال آسوده در شرق آسیا به تقویت قدرت منطقه

^۱. 2015 People's Republic of China's Military Strategy

^۲. Immersion Policy

ای خود پردازد. چنین سیاستی موجب می‌شود تا فراغت بیشتری برای چین فراهم شود و به‌دوراز فشارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی دیگر قدرت‌های جهانی در منطقه پیرامونی خود، به بسط قدرت و نفوذ خود اقدام نماید.

سیاست غوطه‌ورسازی چین موجب شده است تا در برهه‌ای که جهان درگیر تبعات پاندومی کروناست، این کشور بتواند به تثبیت موقعیت و قدرت فائقه خود در حوزه شرق نائل آید و با در اختیار گرفتن قدرت قاعده سازی، فرصت لازم برای تقویت نفوذ خود در نظام بین‌المللی را فراهم آورد.

۵- نتیجه‌گیری

نظم جهانی که پس از ۱۹۴۵ توسط آمریکا و هم‌پیمانانش شکل گرفت، هم‌اکنون با ظهور قدرتمند اقتصادی چین و روسیه تهاجمی و ناراضی، دچار شکاف عمیقی شده است. تغییرات مذکور موجب تغییر در سمت‌گیری سیاست خارجی بازیگران عمده نظم نوین جهانی در قبال مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای شده است. در این بین، چین سعی می‌کند تا با افزایش و نیز تعمیق روند وابستگی اقتصادی با مناطق راهبردی جهان من جمله خاورمیانه، به تقویت جایگاه جهانی خود کمک نماید. این در حالی است که چین در حال حاضر، قدرتی قاعده ساز نیست. چینی‌ها نه در حوزه نظامی و نه در حوزه اقتصادی هنوز قاعده ساز نیستند، اما در مسیر قاعده سازی در حال حرکت‌اند. بر اساس اطلاعات و روندهای موجود به نظر می‌رسد چین در یک افق نزدیک بتواند به قدرتی قاعده ساز در جهان تبدیل شود (Champion & Leung, 2018).

آنچه در پس شیوع ویروس کرونا و در خصوص مسئله انتقال قدرت از غرب به شرق مورد بررسی‌ها و گمانه‌زنی‌های کارشناسانه قرار گرفته است، این فرضیه بود که این بیماری بتواند به‌مثابه یک کاتالیزور عمل نماید و موجب تسریع در فرایند انتقال قدرت شود. بررسی‌های به‌عمل‌آمده در این پژوهش حاکی از آن است هرچند روندهای موجود نشان از افول نسبی قدرت غرب در سطح یک کنشگر غالب جهانی دارد و قد برافراشتن دیگران در نظام بین‌الملل به تحدید قدرت آن انجامیده است، اما چین به‌واسطه برخی کمبودها همچون میزان مقبولیت و جهان‌شمولی ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی و اجتماعی خود در حال حاضر از ظرفیت لازم برای ارتقای خود به‌عنوان یک قدرت قاعده ساز برخوردار نیست. در واقع، افزایش چشم‌گیر قدرت اقتصادی و نظامی چین به معنای امکان ایفای نقش آن به‌عنوان یک قدرت هژمون نیست. چین هنوز در بعد قدرت نرم خود بسیار از رقیب خود عقب‌تر است و نتوانسته برای ارزش‌های نظام سیاسی خود در جهان معاصر بازاریابی مؤثری داشته باشد. به نظر می‌رسد در صورت چین برای ارتقای خود به یک کنشگر قاعده ساز درصدد تحمیل ارزش‌های سیاسی خود به جهان پیرامونی نیست و این مهم را از طریق پیشرفت در حوزه اقتصادی و نیز افزایش توان تکنولوژیک و نظامی خود دنبال می‌کند. چراکه همچنان که ارزش‌های چینی، در حوزه جهان‌شمولی با چالش روبرو هستند، ارزش‌های نظم لیبرالی نیز مخالفان جدی خود را داشته و نمی‌توان از آن به‌عنوان ارزش‌هایی جهان‌شمول یاد کرد.

منابع

- اخوان زنجانی، داریوش، (۱۳۷۴)، «بحران در سیستم‌ها: ثبات و بی‌ثباتی در سیستم‌های بین‌الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳.
- ارغوانی پیر سلامی، فریبرز، (۱۳۹۴)، «چین و ایران؛ راهبردهای سیاست خارجی و چالش همکاری‌های فراگیر»، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره سوم، ۶۳-۹۲.
- ارغوانی پیر سلامی، فریبرز؛ پیران خو، سحر، (۱۳۹۶)، «جاده ابریشم نوین به‌منابه راهبرد سیاست خارجی چین: فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره سوم، صص. ۷-۴۲.
- ارغوانی پیر سلامی، فریبرز؛ اسماعیلی، مرتضی، (۱۳۹۳)، «نظام بین‌المللی در حال گذار و روابط دوجانبه آمریکا و چین (۲۰۱۰-۱۹۹۱)»، سیاست دفاعی، سال بیست و دوم، شماره ۸۸.
- الوند، مرضیه‌السادات؛ عسگر خانی، ابو محمد، (۱۳۹۴)، «کار ویژه قدرت نرم در سیاست خارجی چین»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۳، شماره ۱، صص. ۱-۲۵.
- بصیری، محمدعلی؛ موسوی، سید حسام‌الدین؛ رعیتی نژاد، محمدعلی، (۱۳۹۱)، «خیزش نظامی چین و چالش‌های پیش‌روی هژمونی آمریکا»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره یازدهم، صص. ۱۸۹-۲۱۸.
- بهرامی مقدم، سجاد، (۱۳۹۳)، «پاسخ آمریکا به رشد چین: استراتژی بازیابی توازن»، تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۰، صص. ۹۳-۱۳۶.
- چگنی‌زاده، غلامعلی، (۱۳۸۶)، «قدرت‌یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین‌الملل»، پژوهش حقوق عمومی، سال نهم، شماره ۲۲: صص ۷-۲۱.
- خانی، محمدحسن؛ مسرور، محمد، (۱۳۹۶)، «ظهور چین: چالش‌های ایالات‌متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و چهارم، صص. ۱۵۹-۱۸۳.
- زارع، محمد، (۱۳۹۴)، «جایگاه ایران در استراتژی کمربند اقتصادی جاده ابریشم»، در چشم‌انداز روابط ایران و چین، تهران: ابرار معاصر، صص. ۱۶۲-۱۳۹.
- قلی‌زاده، عبدالحمید؛ شفیعی، نوذر، (۱۳۹۱)، «نظریه سیکل قدرت؛ چارچوبی برای تحلیل فرایند افول قدرت نسبی ایالات‌متحده و خیزش چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، صص. ۱۶۸-۱۳۷.
- گریفیتس، مارتین، (۱۳۸۸)، *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- متقی، ابراهیم، (۱۳۹۱)، «تحلیل نظری الگوهای رفتاری آمریکا نسبت به چین»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۵، شماره ۱۹: ۲۴۰-۲۱۷.

- محقق نیا، حامد؛ مرادی، جهانبخش، (۱۳۹۰)، «بحران‌های احتمالی در روابط ایالات متحده آمریکا و چین»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۹، صص. ۲۸۲-۲۷۵.
مظاهری، محمدمهدی، (۱۳۸۸)، «تبیین رقابت‌های چین و ایالات متحده آمریکا در چارچوب نظریه چرخه قدرت»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره دوم، صص. ۹۴-۷۹.

- Campbell, K. M. & Rush, D. (2020). "The coronavirus could reshape global order". Foreign affairs. May/June 2020.
- Lyall, N. (2019). "China in the Middle East: Past, Present, and Future". Available at: <https://thediplomat.com/2019/02/china-in-the-middle-east-past-present-and-future/>.
- Nye, J. (2004). *Soft Power: The Means to Success in World politics*. New York: Public Affairs.
- Nye, J. (2020). "No, the Coronavirus Will Not Change the Global Order". Available at: <https://foreignpolicy.com/2020/04/16/coronavirus-pandemic-china-united-states-power-competition/>.
- Tatar, J. S., (2013). "China New Silk Road Diplomacy". *Policy Paper*, 34(82) at: www.files.ethz.ch.

پایگاه‌های اینترنتی

- "China's Military Strategy", Ministry of National Defense The People's Republic of China, available at: <http://eng.mod.gov.cn/Database/WhitePapers/>
- "Coronavirus update: COVID-19 likely to cost economy \$1 trillion during 2020, says UN trade agency", available at: news.un.org/en/story/2020/1059011
- "Coronavirus pandemic economic fallout 'way worse than the global financial crisis,' IMF chief says". Available at: cnbc.com/2020/04/03/coronavirus-way-worse-than-the-global-financial-crisis-imf-says.html
- "The Coronavirus Pandemic Will Forever Alter the World "Order". Available at: <https://www.wsj.com/articles/the-coronavirus-pandemic-will-forever-alter-the-world-order-11585953005>
- "coronavirus (covid-19): joint actions to win the war", available at: <https://www.oecd.org/about/secretary-general/Coronavirus-COVID-19-Joint-actions-to-win-the-war.pdf>
- "OECD updates G20 summit on outlook for global economy". Available at: <http://www.oecd.org/newsroom/oecd-updates-g20-summit-on-outlook-for-global-economy.htm>
- "Global debt soars, driven by US and China: IIF". Availale at: <https://asiatimes.com/2019/11/global-debt-soars-driven-by-us-and-china-iif/>
- "China's exports, imports fell in March but not as much as expected". Available at: <https://www.cnbc.com/2020/04/14/china-reports-march-2020-trade-exports-imports-data-amid-coronavirus.html>

The Post-Corona World; China-Centered or America-Centric Continuity in International Relations?

Mohammad Mahmoodikia^{1}*

Received:2021/09/11

Accepted:2021/12/11

Abstract

The outbreak of the coronavirus has raised the question of whether it is possible to transfer power from the West to the East and form a new world order based on China-centric Eastern values. Using the power cycle theory in response to this question, this article argues that given the current trends in the relative decline of US regulatory and hegemonic power in the international arena, as well as China's rise as an emerging power in the international arena. , The international system seems to be witnessing a period of transition and transfer of power from west to east; However, this transfer of power is a gradual process, and China does not currently have all the resources and capabilities to become a hegemonic power. Issues such as the yuan's influence and parity against the dollar in the international economy, the attractiveness and universality of Chinese values, human rights, civil liberties, and China's controlling system are among the most important issues influencing the speed of the power cycle.

Keywords: China, USA, International Order, Coronavirus, Power Cycle theory

¹ Assistant Professor of Political Thought in Islam, Research Group, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran (Corresponding Author's E-mail: *mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir*)